
پیشنهاد یک الگوی سازوارهای برای رفتار مهاجرت روستا - شهر (با توجه به ایران)

قسمت دوم - تحلیل ایستای تطبیقی و بررسی سازوارهای مهاجرت روستا - شهر

دکتر فریبرز رئیس‌دانا

۵ - بحث مقدماتی برای ساختار تکوینی:

زمینه‌های بررسی عمومی جابجائی نیروی کار، به صورت مهاجرت روستا - شهر به ما آموخته‌اند که:

یک - توضیح مهاجرت نیروی کار، از طریق تفاوت دستمزدها، ولو آنکه دستمزدهای شهری برحسب احتمال یافتن شغل، واقع‌گرایانه شده باشد بویژه برای فرایندهای همگانی، کلان و بلند مدت مهاجرت کافی نیست زیرا نتیجه بررسی الگوی تفاوت دستمزدها - وقتی دستمزد روستایی را برحسب بازده متوسط کشاورزی تعریف می‌کنیم، یا وقتی که دستمزد با بازده نهایی تعریف می‌شود - تفاوت دارد و در حالت اول افزایش شکاف موجب افزایش مهاجرت نمی‌شود.

بجز آن نیز، گاه بنا به تجربه، وقتی تفاوت دستمزد شهری و روستایی کم می‌شود مهاجرت فزونی می‌گیرد. این واقعیت را روندهای بلند مدت رشد کشاورزی و اصلاح توزیع و درآمد نشان داده‌اند.

در نظریه تفاوت دستمزدها، عامل مستقل انباشت سرمایه صنعتی و کشاورزی و جذبه‌های عمومی شهری، احتمال مستقل، یافتن شغل و از دست دادن شغل و بالاخره نقش تکنولوژی منعکس نشده است. قرار دادن همه اینها در دستگاه معادلات همزمان، می‌تواند ما را به شناخت کلیت و همه جانبه نظام مهاجرتی نزدیک کند. اما برای این کار نخست به شناخت واقعی نظام اقتصادی و از آنجا به هویت‌یابی الگو نیاز داریم.

- اگر نظریه دستمزدها، با فرض ثابت بودن سایر عوامل در یک منطقه خاص برای مدتی طولانی کار کند و یا برای یک برهه زمانی کوتاه، منطقه بزرگتر یا کل جامعه را

دربر گیرد نمی‌تواند برای مدت طولانی پاسخگوی یک جامعه متنوع که از تحولات و پویای ساختاری برخوردار است باشد.

مهاجرت در هر منطقه به مهاجرت‌های قبلی (به عنوان منبع اطلاعات) پاسخ می‌دهد و خود بر تحولات نظام که مایه مهاجرت است تأثیر می‌گذارد. این ساز و کار در الگوی ساده تفاوت دستمزدی از نظر دور می‌ماند.

به این ترتیب ما در جستجوی بیان سیستمی نظام مهاجرتی هستیم که در آن پویای ساختار، عامل بنیانی مهاجرت در سطح کلان است. کل پویای نظام می‌باید تحول در انباشت سرمایه، فن شناسی و توزیع درآمد را برای توضیح جابجایی مهاجرتی نیروی کار بکار بگیرد ولی در عین حال باید به تأثیر متقابل جابجایی ساختاری نیروی کار و عوامل ساختاری پدیدآورنده آن (یعنی بررسی ساختاری پویا) توجه کند. بالاخره اینکه الگوهای مهاجرت با فرضهای قاطع (Strong Assumptions) سرو کار دارند. ما در جهان پر تغییر در سه دهه هفتاد، هشتاد و نود در قرن بیستم در کشورهای کم‌توسعه با چنان وضعیتی روبرو هستیم که باید نظریه‌ها و الگوهای مهاجرتی‌مان، با فرضهای انعطاف‌پذیر (واقع‌گرایانه) کار کنند (در اصطلاح الگوسازی به آن Weak Assumption می‌گویند).

اگر به جای تمرکز بر بازده نهایی نیروی کار کشاورزی، که در واقع نه تنها اصلی‌ترین عامل تعیین نیست بلکه خود تازه آغاز بحث را نشان می‌دهد، به تحولات بنیانی‌تر توجه کنیم، آنگاه به نحوه کاربرد سرمایه و رابطه آن با نیروی کار می‌رسیم. کاربرد ناموزون تجهیزات و تغییرات نایک‌نواخت بازده نهایی و بازده متوسط، بحثی بنیانی‌تر از دستمزد مفروض نیروی کار کشاورزی است. کاربرد تجهیزات باید در متن نیروی کار موجود و زمین کشاورزی از یکسو و در برابر انباشت سرمایه و اشتغال و فن‌شناسی شهری و عمومی از دیگر سو، مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این صورت، می‌پذیریم که مهاجرت به سادگی به عنوان بخشی از کل جمعیت و در واقع از محل مازاد جمعیت که با توجه به یکنواختی تولید و تولید نهایی و ثبات ساختارهای فیزیکی و زمین تعریف می‌شوند تشکیل نمی‌شود. در عوض، مهاجرت محصول مازاد جمعیتی است که خود ساختار ثابتی بشمار نمی‌آید و نتیجه انتقال سرمایه و فن محسوب می‌شود این مازاد را «مازاد تکوینی» می‌نامیم.

نظریه ساده مازاد جمعیت، بدون توجه به تحولات دائمی سطح فن شناسی و تجهیزات سرمایه‌ای و داد و ستد بین بخش کشاورزی و غیرکشاورزی با تمرکز بر یک نسبت مشخص، یعنی نسبت جمعیت به زمین، سعی می‌کند به شماری از نیروی کار برسد، که دارای بازده نهایی صفر هستند. این جمعیت، جمعیت مازاد نام می‌گیرد. جمعیت مازاد، تنها در پرتو تحولات جمعیتی تغییر می‌کند ولی از هیچ یک از دگرگونیها و پویسها در نظام اقتصادی اثر نمی‌پذیرد. در این نظریه، دستمزد شهری ثابت است و خود، انگیزه‌ای برای جلب جمعیت مازاد به شمار می‌آید. این محدودیت‌ها، به‌ویژه در دهه‌های اخیر که جهان کم توسعه دارای نظام‌های نیمه بسته و نسبتاً فعال هستند و، هم مناسبات پیش سرمایه‌داری و هم مناسبات سرمایه‌داری آنها به تحولات بیرونی واکنش نشان می‌دهند، نقاط ضعف جدی بشمار می‌آیند. اگر زمانی، در دهه پنجاه و شصت، برای بیان جنبه‌ای از واقعیت زندگی ایستا در شرق عقب‌مانده، نظریه مازاد جمعیتی لوتیس می‌توانست مفید باشد و هنوز نیز اهمیت آموزندگی محدود و مقطعی خود را دارد، امروز توقف بر سر این نظریه واقعاً گمراه‌کننده و محدود کننده خواهد بود.

مازاد جمعیت را نمی‌توان برحسب بازده نهایی صفر و یا منفی تعریف کرد. چه بسا بازده نهایی سهمی از جمعیت مثبت باشد، ولی چون از مصرف متوسط این جمعیت کمتر است جمعیت مزبور را در شمار مازاد جمعیت قرار دهد. و چه بسا که حتی بالا بودن بازده نهایی نسبت به مصرف نیز چنین ضابطه‌یی را پدید آورد. چرا؟ زیرا مسئله در نظام بسته کشاورزی شکل نمی‌گیرد. همین که مهاجرت اتفاق افتاد و اطلاعات منتقل شد، داد و ستد و انتقال مازاد کشاورزی و انباشت سرمایه به بخش صورت گرفت، دیگر به دست دادن مفهوم ثابتی برای مازاد، گویا و کافی به مقصود نخواهد بود.

مهاجرت یک تحول اجتماعی است با نظام ویژه خود که در بازتاب به عدم تعادل در بخش‌ها پدید می‌آید. وقتی در بخش‌های پذیرنده مهاجران، شاخص امکانات مادی و یا شاخص سطح زندگی - که با تبدیل ارزشهای آتی به ارزش واحد حال بدست می‌آید - بالا می‌رود نوعی عدم تعادل ظاهر شده است.

به‌رحال بنا به یک اصل طبیعی و قابل قبول، به‌موجب این عدم تعادل مهاجرت بالا می‌رود. ممکن است این اصل نتواند همه مهاجرتها را در سطح کلان توضیح دهد و این

از پیچیدگی رفتار اجتماعی ناشی می‌شود (که البته می‌تواند نسبت به روند مورد بحث جنبه فرعی داشته باشد).

براساس رفتارهای مهاجرت و یافته‌های عمومی بررسیها و تحقیقات انجام شده

می‌پذیریم که:

$$M = M(X, We), \quad 0 < \frac{\delta M}{\delta X} < 1, \quad \frac{\delta M}{\delta We} > 0 \quad (35)$$

$$X = N - Lr \quad (36)$$

که در آن X مازاد تکوینی نیروی کار است که چنانکه نشان خواهیم داد خود، یک متغیر وابسته است و N نیروی کار کشاورزی، Lr نیروی کار شاغل کشاورزی، M شمار مهاجران از منشاء X و We نیز میزان دستمزد واقعی است (شامل احتمال یافتن شغل، چشم‌اندازهای ثروت و درآمد پولی که در هر حال سطح واقعی زندگی را بیان می‌دارد)* می‌بینیم که مهاجرت به عنوان متغیر وابسته به مازاد احتمالی ایجاد شده و وابسته به دستمزد واقعی شهری بیان شده است. پارامترهای دیگری در دنباله بحث در معادله معرفی خواهند شد.

اگر نیروی کار مهاجر به بخش‌های غیرکشاورزی منتقل شوند اشتغال واقعی آنان

معادل E است داریم:

$$E = E(X, We), \quad < \frac{\delta E}{\delta X} < 1, \quad \frac{\delta E}{\delta We} < 0 \quad (37)$$

به عبارت دیگر، استخدام در بخش موردنظر، تابعی از مازاد پدید آمده و دستمزد محتمل واقعی است. اینکه مشتق M نسبت به X بزرگتر از صفر و کوچکتر از ۱ باشد برحسب ماهیت جمعیت مازاد و این واقعیت که M سهمی از این جمعیت است قابل دفاع است. افزایش دستمزد واقعی محتمل، البته باعث افزایش مهاجرت (بنا به فرض رابطه ۳۵) و کاهش استخدام (بنا به فرض رابطه ۳۷) می‌شود. بنا به فرض، استخدام نیروی کار مهاجر، با کاربرد سرمایه و تجهیزات فنی همراه آن قابلیت جایگزینی دارند. در حالت تعادل داریم:

$$M = E \quad (37-1)$$

* اشکالی ندارد که بجای آن از عامل S_{II} که قبلاً مورد بحث قرار گرفت استفاده کنیم.

از طرف دیگر سرمایه‌گذاری لازم برای بکار گرفتن مهاجرین مورد بحث یعنی I_b عبارت از سرمایه‌گذاری است که در بخش شهری استخدام‌کننده مهاجرین صورت می‌گیرد. این سرمایه‌گذاری مستقل از سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی I_a ، بخش صنعتی پیشرفته I_m و در بخش تجاری I_s و بخش ناآشکار I_d در نظر گرفته می‌شود.*

$$I_b = I(X, We), \quad \frac{\partial I_b}{\partial X} > 0, \quad \frac{\partial I_b}{\partial We} < 0 \quad (38)$$

به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری در بخش مورد نظر با پدید آمدن مازاد جمعیت در کشاورزی افزایش می‌یابد. زیرا مازاد جمعیت هم سرمایه و هم نیروی کار را به سمت بخش مورد نظر آزاد می‌کند. اما وقتی دستمزدها بالا می‌روند این سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و به سمت بخش‌های دیگر بویژه I_s و I_d می‌رود. در حالت تعادلی تقاضا برای سرمایه‌گذاری I_b باید برابر با عرضه سرمایه یعنی I_b^* باشد. یعنی:

$$I_b = I_b^* \quad (39)$$

با توجه به روابط بالا داریم:

$$E(X, We) - M(X, We) = 0 \quad (40)$$

$$I_b(X, We) - I_b^* = 0 \quad ** (41)$$

* داریم: $I = I_a + I_m + I_t + I_d + I_b$ که در آن هر یک از اجزای معادله بنا به فرض دارای استقلال هستند.

** سیستم معادله‌های (۴۰) و (۴۱) مقدار I_b^* از پیش موجود است، پس دو معادله بر حسب دو مجهول X و We بیان می‌شود.

واضح است که می‌توانیم سه فرانسجه (پارامتر) اضافی، یعنی α_1 ، α_2 و α_3 نیز به دو معادله بالا اضافه کنیم و داشته باشیم:

$$\frac{\partial I_b}{\partial \alpha_3} > 0, \quad \frac{\partial M}{\partial \alpha_2} > 0, \quad \frac{\partial E}{\partial \alpha_1} > 0$$

پس داریم:

$$E(X, We, \alpha_1) - M(X, We, \alpha_2) = 0 \quad (40-1)$$

$$I_b(X, We, \alpha_3) - I_b^* = 0 \quad (41-1)$$

اگر شرایط خاصی برای ماتریس ژاکوبین معادلات ۴۰-۱ و ۴۱-۱ موجود باشد می‌توانیم مقادیر X و We را بدست آوریم

و واکنش آنها را نسبت به α_1 ، α_2 و α_3 بسنجیم. مقادیر α بستگی به ماهیت معادله و عوامل موثر بر آن دارد. چون هدف ما

کشف رابطه بین E و M در مقابل عرضه سرمایه در بخش مورد نظر است، پس به معادلات ۴۰ و ۴۱ برمی‌گردیم و از آنها نسبت

به I_b^* مشتق می‌گیریم (کاری که با معادلات ۴۰-۱ و ۴۱-۱ نسبت به مقادیر α می‌توانستیم انجام دهیم).

برای آنکه معادلات ۴۰ و ۴۱ (۱-۴۰ و ۱-۴۱) جواب داشته باشند، باید ژاکوبین زیر دارای جواب غیر صفر باشد:

$$\begin{vmatrix} \frac{\delta E}{\delta X} - \frac{\delta M}{\delta X} & \frac{\delta E}{\delta We} - \frac{\delta M}{\delta We} \\ \frac{\delta Ib}{\delta X} & \frac{\delta Ib}{\delta We} \end{vmatrix} = \Delta \neq 0 \quad (42)$$

حال با مشتق‌گیری از معادله‌های ۴۰ و ۴۱ داریم:

$$\left. \begin{aligned} \left(\frac{\delta E}{\delta X} - \frac{\delta M}{\delta X} \right) \frac{\delta X}{\delta I_b^*} + \left(\frac{\delta E}{\delta We} - \frac{\delta M}{\delta We} \right) \frac{\delta We}{\delta I_b^*} &= 0 \\ \frac{\delta Ib}{\delta X} \frac{\delta X}{\delta I_b^*} + \frac{\delta Ib}{\delta We} \frac{\delta We}{\delta I_b^*} &= 0 \end{aligned} \right\} \quad (43)$$

دو جواب معادله ۴۳ عبارت خواهد بود از:

$$\frac{\delta X}{\delta I_b^*} = \frac{\frac{\delta M}{\delta We} - \frac{\delta E}{\delta We}}{\Delta} \quad (44-1)$$

$$\frac{\delta We}{\delta I_b^*} = \frac{\frac{\delta E}{\delta X} - \frac{\delta M}{\delta X}}{\Delta} \quad (44-2)$$

که در آن داریم:

$$\Delta = \left(\frac{\delta E}{\delta X} - \frac{\delta M}{\delta X} \right) \frac{\delta Ib}{\delta We} - \left(\frac{\delta E}{\delta We} - \frac{\delta M}{\delta We} \right) \frac{\delta Ib}{\delta X} \quad (45)$$

می‌دانیم که صورت معادله ۱-۴۴ مثبت است. همین و بس. ولی چیز دیگری دربارهٔ مخرج ۱-۴۴ و صورت و مخرج ۲-۴۴ نمی‌دانیم در حالی که هدف ما آن است که کشف کنیم عرضه سرمایه در بخش اشتغال را برای مهاجرین، چه تأثیری بر روی ایجاد مازاد جمعیت و بر روی دستمزد امکانپذیر واقعی دارد. در واقع، از اینجا می‌خواهیم پویای ساختار را دریابیم. ناگزیر به بسط بیشتر موضوع می‌پردازیم. برای این کار ابتدا

دوفرض واقعی زیر را در نظر می‌گیریم:

فرض اول: تفاوت بین تقاضا و عرضه نیروی کار در بخش مورد نظر ما مستقیماً بر روی مازاد ایجاد شده کار کشاورزی اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر اگر تقاضا از عرضه بیشتر شود مازاد نیز فزونی می‌گیرد. و برعکس.

فرض دوم: تفاوت بین تقاضای سرمایه‌گذاری و موجودی (یا عرضه سرمایه) مستقیماً بر روی دستمزد امکان‌پذیر واقعی اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر اگر تقاضای سرمایه‌گذاری از عرضه آن بیشتر شود، شرایط رونق درون بخشی موجب افزایش دستمزد محتمل واقعی می‌شود.

$$\frac{dX}{dt} = g_1 [E(X, We) - M(X, We)] \quad g'_1(0) > 0, g_1(0) = 0$$

$$\text{Sgn } g_1 [\dots] = \text{Sgn } [\dots] \quad (46-1)$$

$$\frac{dWe}{dt} = g_2 [I(X, We) - I^*(X, We)] \quad g'_2(0) > 0, g_2(0) = 0$$

$$\text{Sgn } g_2 [\dots] = \text{Sgn } [\dots] \quad (46-2)$$

که در آنها g_1 و g_2 نماد تابع و Sgn نماد علامت جبری است.

محاسبه تقریبی در نقطه تعادل به این صورت است که:

$$\frac{d\bar{X}}{dt} = C_1 \left(\frac{\partial E}{\partial X} - \frac{\partial M}{\partial X} \right) \bar{X} + C_1 \left(\frac{\partial E}{\partial We} - \frac{\partial M}{\partial We} \right) \bar{We} \quad (47-1)$$

$$\frac{d\bar{We}}{dt} = C_2 \left(\frac{\partial I_b}{\partial X} \right) \bar{X} + C_2 \left(\frac{\partial I_b}{\partial We} \right) \bar{We} \quad (47-2)$$

که در آن علامت (-) در بالای متغیرها، نشان‌دهنده انحراف از نقطه تعادل است. داریم:

$$C_1 \equiv g'_1(0), C_2 \equiv g'_2(0)$$

معادله مشخصه دستگاه ۴۷-۱ و ۴۷-۲ عبارتست از:

$$\begin{vmatrix} C_1 \left(\frac{\partial E}{\partial X} - \frac{\partial M}{\partial X} \right) - \lambda & C_1 \left(\frac{\partial E}{\partial We} - \frac{\partial M}{\partial We} \right) \\ C_2 \frac{\partial I_b}{\partial X} & C_2 \frac{\partial I_b}{\partial We} - \lambda \end{vmatrix} \quad (48-1)$$

و یا

$$\lambda^2 - [C_1 \left(\frac{\delta E}{\delta X} - \frac{\delta M}{\delta X} \right) + C_2 \left(\frac{\delta I_b}{\delta We} \right)] \lambda + C_1 C_2 \Delta \quad (48-2)$$

که در آن مقدار Δ برابر با رابطه شماره ۴۲ تعریف شده است.

شرط لازم و کافی برای ثبات (ماندگاری یا Stability Condition، یعنی برای اینکه X و W به رشدهای شناخته شده و مشخص یا به مقدارهای معین و یا به خود برسند و از نوسان دائم و یا انفجاری دور بمانند) این است که:

$$C_1 \left(\frac{\delta E}{\delta X} - \frac{\delta M}{\delta X} \right) + C_2 \left(\frac{\delta I_b}{\delta We} \right) < 0 \quad (49-1)$$

$$\Delta > 0 \quad (49-2)$$

اما این شرط، وضعیت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند که حاصل هر یک از آنها، شناخت روندهای احتمالی در انباشت و جابجائی نیروی کار و نیز رهنمودها برای سیاست‌گذاری است:

اول: اگر ثبات وجود داشته باشد حتماً در معادله ۱-۴۴ داریم:

$\frac{\delta X}{\delta I_b} > 0$ که معنای آن امکان افزایش مازاد نیروی کار به ازای عرضه سرمایه شهری است. به عبارت دیگر اگر در مناطق مهاجر پذیر عرضه سرمایه زیاد شود اثر آن ایجاد مازاد در بخش کشاورزی است و این در حالی است که برای معادله‌های دیفرانسیل (۱-۴۷) (۲-۴۷) امکان ثبات، یعنی قرار گرفتن X و We در امتداد یک روند مشخص (روند بدون تغییر یا روندی که خود از یک رشد با دوام و شناخته شده برخوردار است) را در نظر گرفته‌ایم. بنابراین ثبات به این معنا نیست که افزایش عرضه سرمایه در شهر بی‌اثر می‌ماند و نمی‌تواند کاری به افزایش مازاد نیروی کار کشاورزی داشته باشد. برعکس، در شرایط ثبات نیز باز هر افزایش در سرمایه (و پس انداز) مازاد نیروی کار را پدید می‌آورد (که ممکن است دستاوردی خوب یا بد باشد). اما اگر ثبات در کار باشد و درعین حال داشته باشیم:

$$\frac{\delta M}{\delta X} > \frac{\delta E}{\delta X}$$

(یعنی افزایش مازاد، مهاجرت بیشتری را موجب می‌شود تا اشتغال بیشتر) آنگاه گرچه

با شرط اول و دوم ثبات تأمین می‌شود، اما با واقعیت دیگری نیز روبرو می‌شویم و آن اینک:

$$\frac{\delta We}{\delta I_b} < 0$$

این می‌رساند که در شرایطی که ثبات در مازاد و دستمزدها نیز وجود داشته باشد (هیچ امر غیرعادی در خلال روند پدید نیاید) افزایش عرضه سرمایه (مثلاً افزایش پس انداز - یا حضور درآمدهای صادراتی ناشی از فروش منابع) و حضور آن در بخشهای مهاجرپذیر، درآمد (دستمزد واقعی) شهری را پایین می‌آورد (در همان حال که مازاد نیروی کار را نیز زیاد می‌کند). بنابراین، اگر روند ثبات در عین حال موجب شود که مقدار تغییرات مهاجرت نسبت به تغییر در مازاد نیروی کار (واکنش مهاجرت به مازاد) بیشتر از مقدار تغییر در اشتغال نسبت به مازاد (واکنش اشتغال نسبت به مازاد) بشود، آنگاه این ثبات نمی‌تواند از اثر منفی و نامطلوب افزایش عرضه سرمایه شهری جلوگیری کند). این نتیجه، البته دور از انتظار بنظر نمی‌رسد. وقتی شرایط ثبات، عرضه نیروی کار را بیشتر از تقاضاهای کار تحریک می‌کند، آنگاه عرضه سرمایه می‌تواند موجب کاهش دستمزد و افزایش مازاد باشد.

دوم: اگر داشته باشیم $\frac{\delta M}{\delta X} = \frac{\delta E}{\delta X}$ آنگاه بی‌تردید ثبات خواهیم داشت، ضمن آنکه افزایش عرضه سرمایه کاری به دستمزد واقعی شهری ندارد فقط موجب می‌شود که مقدار مازاد افزایش یابد. (زیرا $\frac{\delta We}{\delta I_b} = 0$ ، $\frac{\delta X}{\delta I_b} > 0$)

سوم: اگر داشته باشیم $\frac{\delta M}{\delta X} < \frac{\delta E}{\delta X}$ آنگاه دو حالت متصور است:

- ۱- وجود ثبات (که البته به اندازه‌های C_1 و C_2 در معادله ۱-۴۹ و اندازه Δ در معادله ۲-۴۹ بستگی دارد) که در آن صورت حتماً $\frac{\delta X}{\delta I_b} > 0$ (مانند بحث بند اول). نیز، داریم: $\frac{\delta We}{\delta I_b} > 0$

این حالت اخیر نتیجه‌ای خوشایندتر است زیرا نشان می‌دهد که افزایش عرضه سرمایه موجب بالا رفتن درآمد شهری (و بهبود ساختار توزیع درآمد) می‌شود.

۲- نبود ثبات که در این حالت $\frac{\delta X}{\delta I_b^*} < 0$ یعنی اینکه عرضه سرمایه شهری رابطه معکوس با ایجاد مازاد نیروی کار کشاورزی دارد. (البته این نتیجه ممکن است لزوماً خوشایند نباشد). در این حالت $\frac{\delta We}{\delta I_b^*} < 0$ که می‌تواند باز دربردارنده همان نتیجه ناخوشایند یاد شده باشد. اما واقعاً ما چه چیزی لازم داریم؟ ثبات، به‌مراه وضعیت $\frac{\delta X}{I_b} > 0$ و وضعیت $\frac{\delta We}{\delta I_b^*} > 0$ اگر چنین باشد حتماً وضعیت در حالت سوم بهترین نتیجه است.* همانطور که گفتیم این وضعیت زمانی حاصل می‌شود که داشته باشیم:

$$\frac{\delta M}{\delta X} < \frac{\delta E}{\delta X}$$

یک -

دو - در عین حال باید در معادله ۴۵ اثر جمله $\frac{\delta I_b}{\delta We}$ چندان قوی نباشد که بتواند از اثر جمله دوم در این معادله بخصوص بر اثر جمله $\frac{\delta I_b}{\delta X}$ برتری جوید. به عبارت دیگر دستمزد شهری نباید بتواند انگیزه‌های تقاضای سرمایه‌گذاری را از بین ببرد. اما در مقابل مازاد نیروی کار نیز باید اثر زیادی بر سرمایه‌گذاری داشته باشد.** جنبه دیگر این حرف آن است که تقاضای سرمایه‌گذاری - گرچه بطور منفی تحت تأثیر دستمزد و بطور مثبت تحت تأثیر مازاد نیروی کار است. اما باید از اولی کمترین اثر را بپذیرد (و وابسته به دستمزد کارگران نباشد و انگیزه‌های سود، تکنولوژی و کنترل هزینه را بجای انگیزه مهار دستمزد پیدا کند) ولی وقتی مازاد نیروی کار پدید می‌آید برای جذب قوی و سریع آن آماده باشد.***

* واضح است که شرط $\frac{\delta X}{\delta I_b^*} = 0$ و شرط $\frac{We}{\delta I_b^*} = 0$ به معنای برابری $\frac{\delta M}{\delta We} = \frac{\delta E}{\delta We}$ و نیز $\frac{\delta M}{\delta X} = \frac{\delta E}{\delta X}$ است که هر دو برابری ورود و خروج نیروی کار به دورن نظام مورد بحث را در واکنش به ترتیب به دستمزد و مازاد نیروی کار نشان می‌دهد.

** لطفاً به شاخصهای معادله ۳۸، یعنی $\frac{\delta I_b}{\delta X}$ و $\frac{\delta I_b}{\delta We}$ توجه کنید.

*** سرمایه‌گذاری‌های با برنامه و هدایت شده واضح است که می‌توانند از این صفت برخوردار باشند. ولی سرمایه‌گذاری روزانه‌نگر و سودجوی فوق‌العاده و فرار، با این انگیزه و سوگیری‌ها بسیار تناقض دارد.

۶- تگاهی کلی به شرایط ایران در سایه بررسی‌های الگوی ساختار تکوینی

لازم است بررسی‌های مقدماتی الگوی ساختار تکوینی به یک الگوی کامل تبدیل شود این امر را در سایه برخی مطالعات و بررسی‌های کلی تجربی امکان پذیر دانستم.* به این سبب نگاهی به مسایل ایران و نگاهی مجدد به نقد الگوی قبلی مهاجرت می‌تواند زمینه ساختن آن الگو و آزمون تجربی آن را فراهم آورد. به هر حال در این مرحله با نگاهی به آثارها و تجربه‌های ایران و برخی از مقایسه‌ها می‌توانیم این بحث مقدماتی را در زمینه نقد الگوهای قبلی با دفاع از روش شناسی جدید و ارائه نظر والگوی کلی تازه‌تر به نوعی به پایان ببریم.

۶-۱- تجربه ایران. تجربه ایران نشان می‌دهد که جمعیت روستایی کشور در فاصله ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ با نرخى در حدود $1/53$ درصد رشد کرده است (نرخ رشد البته سیر نزولی داشته که از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ اُفت جدی‌تری را نشان می‌دهد). اما، سهم جمعیت روستایی در جمعیت کل کاهش یافته است. اگر نرخ رشد طبیعی جمعیت را در ۴۰ سال گذشته در حدود $2/83$ درصد در نظر بگیریم (از $2/5$ تا $2/5$). درمی‌یابیم که سالانه در حدود $1/3$ درصد به‌طور متوسط از جمعیت روستایی به‌سمت شهرها مهاجرت کرده‌اند. اما آن $1/5$ درصد رشد سالانه بجا مانده یا به تمامی در سایر فعالیتهای روستایی به کار مشغول شده و یا به بیکاران کشاورزی پیوسته‌اند، زیرا نیروی کار کشاورزی در محدوده $3/4$ تا ۳ میلیون نفر تقریباً ثابت مانده است. شاغلین سایر رشته‌های روستایی پیوسته رو به افزایش بوده است.

ما در اینجا برای ایران تعریف دقیقی از مازاد کشاورزی به‌دست نمی‌دهیم زیرا نمی‌دانیم آیا آنرا مرکب از نیروی کاری بدانیم که بازده نهایی کمتر از مصرف دارد یا کسانی را که به‌خاطر فزونی جمعیت نسبت به زمین بازده نهایشان صفر است مازاد بشماریم یا کسانی را که تحت تأثیر کاربری سرمایه، بیکار و به مازاد تبدیل می‌شوند

* در بخش بعدی برداشتی‌های نهایی صورت گرفته و الگوی نهایی بهتر ارائه شده است - آزمون آماری و کاربرد این الگو در

واقعیت‌های اقتصاد ایران و نیز مقایسه با سایر تجربه‌ها و بررسی‌های کاربری نیز در بخش بعدی خواهد آمد.

در نظر بگیریم و بالاخره یا کسانی را به حساب آوریم که خود، خود را بیکار می‌دانند. به این ترتیب نمی‌خواهیم در این مرحله مازاد جمعیت روستایی را در سطح کلان تعریف کنیم.

بنا به آمارهای رسمی، جمعیت روستایی کشور برابر با جدول شماره ۳ است [۲۶].

جدول ۳ - آمار و سهم جمعیت کل و شاغل روستایی کشور در فاصله ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵

سال	۱۳۳۵	۴۵	۵۵	۶۵	۷۰	۷۵
نسبت جمعیت روستایی به جمعیت کل کشور (درصد)	۶۸/۶	۶۲/۰۰	۵۲/۹۵	۴۵/۲۰	۴۲/۲۴	۳۹/۷۸
جمعیت کل کشور (میلیون نفر)	۱۸/۹۵	۲۵/۷۹	۳۲/۷۱	۴۹/۴۵	۵۵/۸۴	۶۰/۰۶
جمعیت روستایی (میلیون نفر)	۱۳/۰۰	۱۵/۹۹	۱۷/۸۵	۲۲/۳۵	۲۳/۶۴	۲۳/۸۹
جمعیت فعال روستایی (میلیون نفر)	۴/۱۷	۵/۰۷۳	۵/۴۶	۵/۷۳	۶/۱۵	۶/۳۱
جمعیت شاغل روستایی (میلیون نفر)	۴/۱۰	۴/۵۱	۴/۶۸	۴/۹۹	۵/۴۰	۵/۷۱
بیکاران روستایی (هزار نفر)	۷۳	۵۶۸	۷۷۴	۷۴۰	۷۴۶	۵۹۶

البته رقمهای مربوط به بیکاری، اشتغال و جمعیت فعال بخاطر مشکلات تعریف آماری در جوامع سنتی و عقب مانده (بخصوص بخاطر کار زنان که نامعلوم ولی بسیار با اهمیت است) قابل اتکا نیستند، اما همه واقعیتهای بر روی هم ما را بر آن می‌دارد که بپذیریم. مازاد نیروی کار کشاورزی در ایران، به مفهوم آنچه در تولید کشاورزی و

تولید و خدمات اصلی و جانبی (با مقیاس بهره‌وری متوسط) جای نمی‌گیرند، از یک روند صعودی تقریباً خطی برخوردار بوده است. در عین حال می‌توان به‌رغم یک روند فزاینده مازاد نیروی کار و افزایش مطلق جمعیت روستایی باور داشت. که این مازاد بسته به کم و زیاد شدن سرمایه و بسته به عدم تعادلها در سالهای مختلف کم و زیاد شده است. به‌هرحال ما خود را با این فرض مرتبط کرده و بحث بعدی را پیش می‌بریم. نکته دیگر این که، مازاد نیروی کار به وجود آمده نتوانسته است در شهرها به فعالیتهای صنعتی انتقال بیابد. بخشی از این نیروی کار در مناطق روستایی در زمینه‌های خدماتی و یا تولیدی متفاوت به کار مشغول شده و یا به بیکاران روستایی پیوسته‌اند. در شهرها نرخ بیکاری بین ۸ تا ۱۵ درصد در ده سال نوسان دارد، شمار بیکاران، بنا به آمارها کاهش یافته است. اما تحلیل واقعیت‌های مربوط به بیکاریهای نیمه‌آشکار*، چند شغلیها، ثبت‌ناشده‌ها و کم برآوردی جمعیت**، به‌هرحال نشان از وجود بیکاری بسیار بالا و شمار فراوان شاغلان صوری دارد. فعالیتهای دستفروشی و کارگر موقت ساختمانی - که عرضه آن با مهاجرت افغانیها به میزان ۲/۵ تا ۳ میلیون نفر بالا رفت و باعث سقوط دستمزد واقعی شد*** و فعالیتهای خدماتی متفرقه با بهره‌وری بسیار پایین شمار زیادی از مهاجران را به‌خود جذب کرد. جدول شماره ۳ تا حدی این وضعیت را نشان می‌دهد. جدول شماره ۴ همین وضعیت را برای مناطق شهری ترسیم می‌کند.

* آن بیکاریهایی که در رده بیکاریهای پنهان سستی و نو قرار ندارند، اما از آنجا که فرد بیکار گاه به فعالیتهای کاملاً کم‌دوام و بی‌ثبات برای کسب درآمد مشغول است در رده بیکاران ثبت نمی‌شود. داوطلبان ورود به دانشگاهها را که یک بار رده شده و به‌اصطلاح پشت‌کنکوری به‌شمار می‌آیند (در حدود ۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵) می‌توان در این رده به‌حساب گذاشت.

** صحبت از آن می‌شود که نرخ رشد جمعیت کشور نمی‌توانسته است به‌سادگی در فاصله ۱۰ سال از ۳/۹ درصد به ۱/۴۵ درصد برسد، باز صحبت از آنست که جمعیت سال ۱۳۷۵ بین ۶۳ تا ۶۷ میلیون نفر است.

*** خروج در حدود ۱/۳ میلیون نفر مهاجر افغانی از کشور به دستمزد واقعی نیروی کار ساختمانی (و کشاورزی) نیفزود و این نظر را دایر بر فشار جدی بیکاری شهری (و روستایی) تأیید می‌کند.

جدول ۴- آمار جمعیت ۱۰ سال به بالا - فعال و شاغل در مناطق شهری کشور در پنج سرشماری

(هزار نفر و درصد نسبت به جمعیت فعال)

بخش	کارکنان بخش خدمات عمومی و اجتماعی در شهر (هزار نفر)		کارکنان بخش صنفت در شهر (هزار نفر)		بیکاران شهری (هزار نفر)		جمعیت فعال شهری	جمعیت شهری ۱۰ سال و بیشتر	سال
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد			
ساختمان	-	-	-	-	۸۶	۴/۵۴	۱۸۹۳	۴۱۸۷	۱۳۳۵
در شهر (هزار نفر)	۲۳۵	-	-	-	۱۵۸	۵/۷۱	۲۷۶۸	۶۷۴۶	۱۳۴۵
درصد	-	-	-	-	۲۲۳	۵/۱۴	۴۳۳۶	۱۱۴۲۸	۱۲۵۵
	۱۳/۰۸	۲۰/۰۷	۱۳۰۴	۲۰/۵۰	۸۹	۵/۱۴	۴۳۳۶	۱۱۴۲۸	۱۲۵۵
	۱۰/۱۱	۲۳/۰۱	۲۲۱۹*	۱۳/۸۳	۹۷۲*	۱۵/۲۷	۷۰۲۶	۱۱۲۸۱	۱۳۶۵
	۱۰/۱۱	۲۲/۲۷	۲۷۳۹	۱۶/۰۳	۱۳۶۱	۱۰/۷۳	۸۴۸۹	۲۲۴۸۳	۱۳۷۰
	۱۱	۱۰۵۰**	۳۲	۱۵/۵	۱۵۰۰*	۸/۶	۹۶۵۵	۲۸۵۰۴	۱۳۷۵

منابع: مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری [۳۷].

* شامل شاغلین ۶ سال به بالا است.

** ارقام تقریبی است.

در آیین جدول کاهش شمار بیکاران شهری را می‌بینیم. اما با قبول اشتباه‌های تعریف و شناخت‌شناسی در مورد "شهر" (یعنی افزایش شمار شهرها با قراردادن مراکز جمعیتی کوچک که ماهیت روستایی دارند در ردیف شهرها) باید بپذیریم که شمار بیکاران واقعی و شاغلان موقت در شهرهای متوسط بزرگ و کلانشهرها باید به مراتب بالاتر از رقم مندرج در جدول باشد. با افزایش غیرواقعی جمعیت شهرها، شمار زیادی از مواقع بیکاران در داخل ردیف شاغلان (خدمات غیرعمومی و صنعت و ساختمان) قرار می‌گیرند. در مورد بخش ساختمان همیشه بیکاران موقت کم برآورد می‌شود*.

به‌رحال همچنان که دیدیم وقتی رونق موقت سالهای ۷۵-۱۳۷۰ در بخش ساختمان به‌خاطر پرشدن ظرفیت شهری رو به کاهش گذاشت، به بیکاریهای گسترده‌ای دامن زده شد. این بیکاران به‌خاطر وجود امیدهای شغلی ضعیف یا کارهای موقت در آمارگیری سال ۱۳۷۵ منعکس نیست و در آینده نیز با این روش، منعکس نخواهد شد. به‌رحال خروج ۱/۳ میلیون نفر افغانی از کشور در کاهش آمار بیکاری مؤثر بوده است. احتمالاً نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز که تا حدی تردیدآمیز است به کاهش رقم کمک کرده است. شمار بیکاران به اصطلاح پشت‌کنکوری را نیز باید به حساب آورد.

لازم به ذکر است که فعالیت‌های غیرکشاورزی، خدماتی، صنعتی بسیار کم کارآمد و متفرقه در روستاها و در شهرهای کوچک (که روستاهای تازه شهر شده محسوب می‌شوند)، در کنار فعالیت‌های دستفروشی و فعالیت‌های موقت ساختمانی شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز، قم، کرج و کرمانشاه بیشترین نیروی کار مازاد را به خود جذب کرده است. این گونه خدمات و فعالیت‌ها البته نتوانسته‌اند زمینه‌های رشد بادوام تولید و اشتغال را فراهم آورند.

همین جا البته می‌توانیم یک انتقاد مفید را نسبت به نظریه مورد قبول خود مطرح کنیم: آیا با توجه به ثبات شمار شاغلان روستایی نمی‌توان نتیجه گرفت که در طی حدود ۲۵ سال گذشته، جمعیت افزایش یافته در مناطق روستایی کشور، یک جمعیت

* هنگام آمارگیری مهر و آبان است که فصل کار است و چون از پرسش‌شوندگان در باره شغلشان در یک هفته گذشته پرسش می‌شود، شمار شاغلان بالا می‌رود درحالی‌که آنها به‌زودی به‌خاطر فصل زمستان به خیل بیکاران می‌پیوندند.

مازاد بوده که خروجشان از بخش تأثیری هم بر روی تولید نگذاشته است. به این ترتیب باید به این یافته رسید که نتیجه‌گیری قبلی من دایر بر مثبت بودن (صفر نبودن) بازده نهایی و دایر بر رد نظریه لوئیس و نظر فی و رینس نادرست است. در پاسخ این انتقاد می‌توان گفت که:

اول: از آنجا که بازده نهایی نیروی کار با توجه به انواع فرآورده‌های کشاورزی از یک سو و افزایش کیفیت و کمیت انواع نهاده‌های متبلور شده در سرمایه، از سوی دیگر، بالا رفته است، می‌باید به نقش سرمایه توجه خاصی مبذول شود. آمارها به وضوح افزایش سرمایه را، چه بصورت تجهیزات و چه به صورت زیرساختها، نشان می‌دهند. در این باره هم آمارهایی که وضعیت سدها و آبیاری کشاورزی و نیز شمار تراکتور، کمباین و تجهیزات مشابه را نشان می‌دهند وجود دارند [۲۸]. همچنین بررسیهای تحقیقی که مثلاً جریان خالص منابع را که رو به ازدیاد هستند نشان می‌دهد و درست هستند [۳۹] اما همه اینها به منزله توزیع موزون و یا افزایش موزونی و نیز به معنای افزایش کارآمدی متوسط جمعیت روستایی نیستند (ولو آنکه کارآیی نهایی و کارآیی متوسط نیروی کار واقعاً موجود در تولید کشاورزی بالا رفته باشد).

به این ترتیب، هر گونه بحثی که نتواند نقش انباشت سرمایه را در افزایش بازده نهایی و در مازاد بر حساب بیاورد و یا نتواند از چهارچوب فرضهای مشخص و شرایط ثبات عوامل دیگر بیرون آید، که البته کاری است عملاً ناشدنی مگر از طریق تحلیل‌های جامع و نظامگرا، در نتیجه‌گیری دچار اشتباه شود.

دوم: می‌دانیم جمعیت روستایی افزایش یافته و لذا نیروی کار نیز زیاد شده است. ولی این نیرو، به سایر فعالیتها در روستا راه یافته است. شماری از این فعالیتها همزمان با کار کشاورزی صورت می‌گیرد (مثلاً نگهداری چند رأس گاو، داشتن باغ و باغچه، امکان کشت گندم با استفاده از آب و خریداری بدون نسق کشاورزی، داشتن دکان قصابی نیمه وقت یا فعالیت‌های تجاری مشابه و نظایر آن). بنابراین بازده نهایی می‌تواند به دلیل تنوع شغلی (که در گذشته، در دور قبل از اصلاحات ارضی بشدت محدودتر و تقریباً صفر بود) مثبت باشد. شماری از این مشاغل، به عنوان مشاغل کمکی برای تولید کشاورزی محسوب می‌شوند. مشاغل کمکی زنان در نظام تولید سنتی نقش بسیار مهم

و یگانه‌ای داشت (در مزرعه و یا در خدمات خانگی). این نقش اکنون، پیچیده‌تر شده با کاربرد سرمایه ارتباط بسیار بیشتری یافته است. بنابراین چه بسا بتوانیم نتیجه بگیریم که افزایش سرمایه، از یکسو موجب بیکارشدن نیروی کار می‌شود و از سوی دیگر مشاغل تازه‌ای را می‌آفریند که بخشی از آن در کمک به تولید کشاورزی است. بررسی پویا در رابطه سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار با تولید، می‌تواند برای کشف تحول در سیستم، پاسخ لازم را بیابد.

سوم: واقعاً پرسش در ایران این است که اگر بازده نهایی در گذشته صفر بوده است، پس چرا با خروج نیروی کار دستی پیشین، نیروی کار افغانی به روستاها راه یافتند. این تحول نیز نیاز به نیروی کار جدید، همراه با بیکاریهای ساختاری را که ناشی از کاربرد سرمایه است نشان می‌دهد.

چهارم: زمین زیر کشت در ایران چندان افزایش نیافته است مقدار زمین زیرکشت از ۱۶۰۰۰ هزار هکتار در سال ۱۳۴۵ به ۱۶۰۵۵ هزار هکتار در سال ۱۳۶۷ رسید اما در سال ۷۱-۱۳۷۰ به حدود ۱۸۲۱۵ هزار هکتار بالغ شد. [۴۰] این می‌رساند که مقدار متوسط زمین به ازای نیروی کار، تقریباً ثابت مانده و جمعیت کاهش یافته و سرمایه جای آنرا در جریان تولید گرفته است (البته به گونه‌ی نسبتاً محدود و ناموزون). اگر سطح زیر کشت به‌طور جدی زیاد می‌شد چه بسا، بسته به ساختار فنی و سرمایه‌ی موجود، نیروی کار نیز بالا می‌رفت. اکنون هم اگر سرمایه افزایش یابد، ممکن است شمار نیروی کار باز افت کند. تاکنون افزایش بهره‌وری ناشی از معرفی انواع سرمایه (ماشین‌آلات، کود، بذر و زیر ساختمان) بوده است.

پنجم: بررسیهای زیادی در دست هستند که نظریه صفر بدون بازده نهایی را در مناطق و مکانهای مشخص رد کرده‌اند. [۴۱]

۲-۶ - **تشکیل سرمایه در ایران - چنانکه رئیس دانا [۴۲] نشان داده است** گرچه با اثر پذیری از درآمدهای نفتی جهشهای زیادی داشته است، و گرچه در فعالیتهای زیر ساختی نیز بکار رفته و پوشش فعالیتهای ساختمانی و صنعتی لازم را داشته است اما

برای جذب و اشتغال با ثبات مازاد نیروی کار موثر نیفتاده است. این نارسایی از گرایش‌های نگرورزانه (اسپکولاستیو) در سرمایه‌گذاریها، از عدم انسجام بازارهای مالی، وقفه در فعالیت سرمایه‌گذاری صنعتی، توزیع نامناسب درآمد و بطور خلاصه از ساختار ویژه اقتصاد کم‌توسعه ناشی شده است.

تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی آثار جدی در ایجاد مازاد نیروی کار داشته است. چنانکه گفتیم این آثار چنان بوده است که در خود بخش با از دست رفتن بیش از حد نیروی کار کشاورزی استخدام مجدد از بیرون (مثلاً از میان افغانیهای مهاجر) ضرورت یافته است. نارسائی در تشکیل سرمایه در بخش، بنظر شماری از کارشناسان از افزایش درآمدهای نفتی (در دهه هفتاد) اثر منفی گرفته است [۴۳]. اما شماری دیگر از کارشناسان معتقدند که کشاورزی ایران اساساً با مشکل نارسائی سرمایه روبه رو نیست. واقعیت این است که سرمایه در بخش کشاورزی ناموزون توزیع شده و توسعه زیر ساختی نارسا بوده و متوقف مانده است. افزایش سرمایه البته با ایجاد بیکاری زمینه انتقال نیروی کار را به بیرون از بخش فراهم آورده است. اما معنای آن این نیست که بازده نهایی نیروی کار را می‌توان معادل صفر در نظر گرفت. چنانکه گفتیم برآوردهای قابل اتکای چندی نشان می‌دهند که بازده نهایی نیروی کار در بخش‌های دهقانی برابر صفر نیست. این یافته‌ها چارچوب نظریه مطرح شده در بحث حاضر را تأیید می‌کنند: انباشت سرمایه در بخش و بیرون از بخش ساختار اشتغال را دگرگون کرده موجبات مهاجرت را فراهم می‌آورند. اما با توجه به تحول در مقدار و کارآمدی زمین و تجهیزات سرمایه‌ی نمی‌توان نظریه «مازاد جمعیت از پیش موجود» را مورد تأیید قرار داد. [۴۴]

۶-۳- نبود تعادل خود به خودی - پس از گذشت دهها سال به خوبی می‌بینیم که هنوز تعادل در دستمزدهای شهری - روستایی حاصل نشده و بنظر نمی‌رسد خودبخود حاصل شود. معنای این حرف آنست که بخش کشاورزی هنوز می‌تواند مازاد خود را به شهرها بفرستد و این درحالی است که فقر روستایی پابرجا و دستمزد واقعی شهری نیز

با نوسانهای مربوط به عرضه نیروی کار و سرمایه‌گذاری روبرو است. رد تجربی نظریه هریس - تودارو دایر بر ایجاد تعادل نوکلاسیکی (ناشی از فشار عرضه نیروی کار در شهر و کاهش آن در روستا، از اینجا نیز مایه می‌گیرد. آمارهای رسمی [۴۵] از رشد دستمزد پولی تقریباً متناسب با رشد نرخ تورم حکایت دارند. اما در همین آمارها (و آمارهای غیررسمی نیز) می‌توان هم به وجود بیکاری و هم تورم، از آن نوع که درآمدها را نوسانی و تورم با آفت تدریجی کرده‌اند (نوسانهایی که شدتشان در دهه اخیر افزایش یافته است) پی برد.

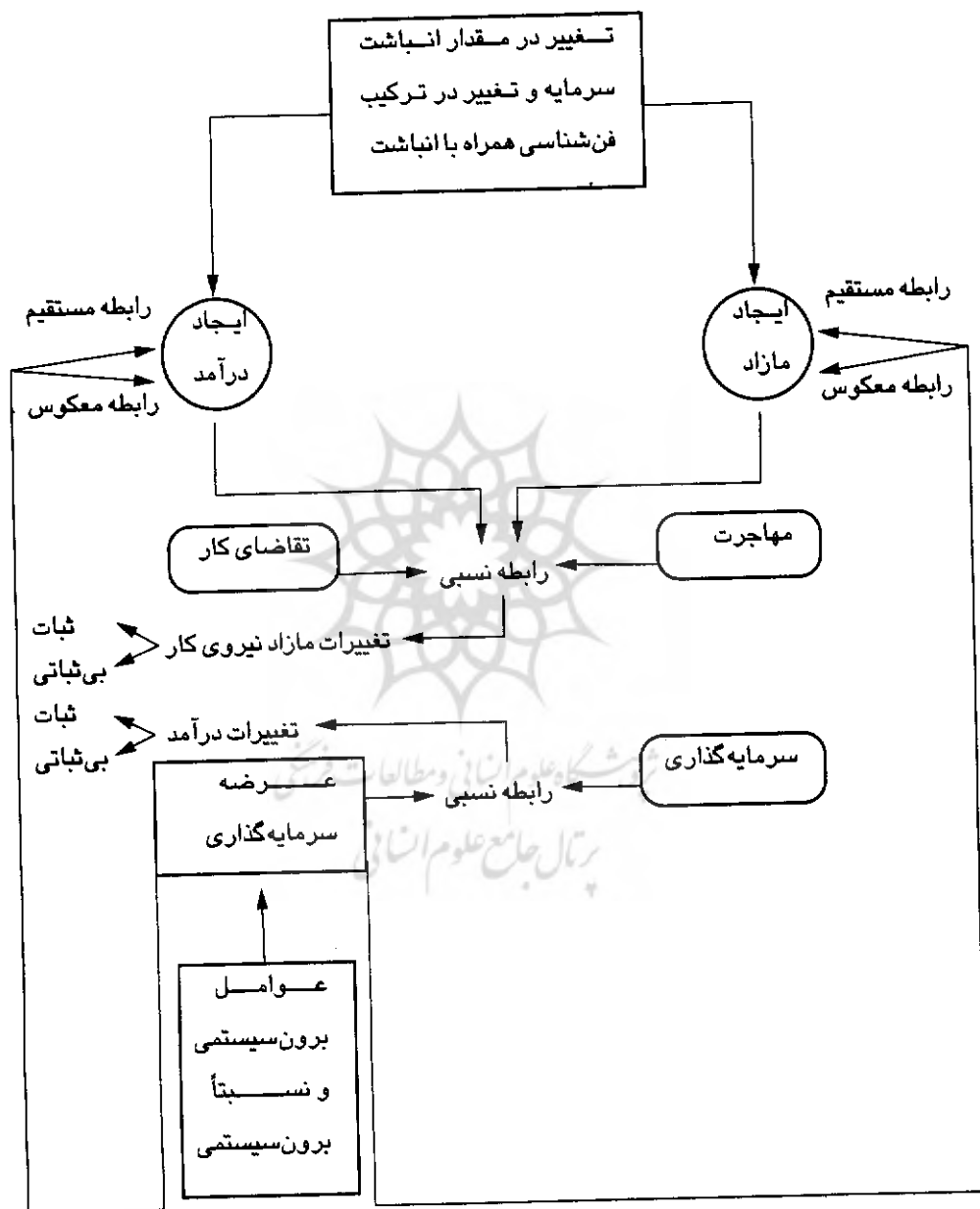
۶-۴ - **مازاد جمعیت** - چنانکه در رابطه شماره ۲۸ نشان داده می‌شود مازاد جمعیت نخست به‌عنوان پدیده‌ی مستقل در نظر گرفته شده است. اما در معادله ۱-۴۴ می‌بینیم که در هر مرحله تحت تأثیر افزایش یا کاهش عرضه سرمایه در شهر تغییر می‌کند. واقعیت‌ها در اقتصاد ایران نشان می‌دهند که گرچه پذیرفتنی است که در یک مقطع معین مازاد نیروی کار کشاورزی از تأثیر عناصر داخل خود بخش (از جمله انباشت سرمایه) ناشی می‌شود، اما این مازاد تحت تأثیر سرمایه‌گذاری در شهرها نیز قرار گرفته است. بطور مشخص سرمایه‌گذار شهری از طریق ایجاد تفاوت دستمزدها و تفاوت در چشم‌انداز درآمدهای طول عمر، به تقویت انگیزه مهاجرت کمک می‌کند. تجربه ایران نشان می‌دهد که اثر انباشت سرمایه یک اثر چرخ دنده‌ای است. افزایش انباشت در دو بخش کشاورزی و صنعتی (یعنی بخش مهاجرپذیر) هم موجب افزایش مازاد و هم موجب جذب آن می‌شود. اما توقف و یا کاهش در این انباشت مهاجران را به جای خود و به کار سابق خود برنمی‌گرداند (!) ضربه‌های (شوکه‌ها) ساختاری سرمایه‌گذاری در یک دوره معین می‌تواند حتی برای سالهای بعد نیز اثر مهاجرزایی داشته باشد. البته شرایط فرهنگی و اجتماعی، بدنبال آماده شدن نیروی مادی ناشی از شرایط اقتصادی و انباشت سرمایه (و البته تحول فن شناسی)، در مقاطع مشخص ضربه‌های تعیین‌کننده‌ای را برای بالا بردن موج مهاجرت وارد می‌کنند. از اینروست که شماری از محققان، به اشتباه گمان برده‌اند که عوامل فرهنگی و اجتماعی، بطور کلی توانایی آنرا دارند که

به صورت مستقل (و نه حتی به صورت استثنایی) در سطح کلان انگیزه مهاجرت ایجاد کنند. [۴۶] کاهش عرضه سرمایه در بخشهای مهاجر پذیر در ایران واقعاً موجب کاهش روند مازاد نشده است. تجربه کاهش جدی سرمایه‌گذاری‌ها (به قیمت‌های واقعی) در دهه هشتاد میلادی همراه با افزایش مازاد کشاورزی (و مهاجرت) در این دوره را نشان می‌دهد که کاهش عرضه سرمایه نتوانسته است جلوی افزایش مازاد را بگیرد. چنین است زیرا مازاد هم تحت تأثیر انباشت موجود و هم انباشت گذشته در مناطق کشاورزی و غیرکشاورزی (با اثر چرخ دنده‌هایی) شکل گرفته است.

در این مرحله که پذیرفته‌ایم که نوعی روند صعودی با ثبات مازاد نیروی کار وجود داشته، دستمزدهای واقعی انتظاری شهری نیز (و همچنین در مقایسه با دستمزدهای روستایی) رو به افزایش برده است. نوبت به مقایسه اشتغال با مهاجرت از محل مازاد می‌رسد. در اوایل دهه پنجاه، بویژه سالهای ۵۶-۵۲ که دوره رونق فعالیتهای اقتصاد شهری است، البته جمعیت ماندگار در روستا کاهش می‌یابد و در همین حال بیکاری شهری نیز کم می‌شود. اما صرفنظر از این دوره، به طور کلی اقتصاد با یک روند ثبات و یا افزایش در بیکاری شهری روبرو بوده است. بنابراین با توجه به روابط مندرج در قسمت ۵ این مقاله می‌توان گفت در ایران دو دوره رونق داشته‌ایم:

$$\frac{\delta E}{\delta X} \geq \frac{\delta X}{\delta M} \quad \text{و} \quad \frac{\delta E}{\delta X} < \frac{\delta M}{\delta X} \quad (\text{شرط})$$

یکی با ضابطه (شرط) $\frac{\delta E}{\delta X} < \frac{\delta M}{\delta X}$ و در سایر موارد با ضابطه $\frac{\delta E}{\delta X} \geq \frac{\delta X}{\delta M}$ در وضعیت نخست افزایش سرمایه شهری یا دستمزد واقعی شهری را افزایش می‌دهد (گرچه می‌تواند در عین حال به ناموزونی شهری کمک کند که بنا به تجربه ایران در سالهای مورد بحث چنین نیز کرده است) و یا اینکه نسبت به آن خنثی می‌ماند. اما در این وضعیت افزایش سرمایه شهری موجب افزایش مازاد می‌شود. در وضعیت دوم که وضعیت عمومی‌تر و بخصوص متعلق به سالهای پس از انقلاب است، افزایش سرمایه شهری از دستمزد واقعی می‌کاهد و در عین حال افزایش مازاد را موجب می‌شود. تجربه‌های اقتصاد ایران، این وضعیتهای را تأیید می‌کنند و هم انباشت گذشته در مناطق کشاورزی و غیر کشاورزی (با اثر چرخ دنده‌هایی) شکل گرفته است. به‌طور خلاصه با روندی مطابق با نمودار شماره ۱ روبرو هستیم.



نمودار شماره ۱- فرایند تأثیر انباشت سرمایه و عرضه سرمایه بر جایابی نیروی کار

تجربه ایران هم تجربه اثرگذاری انباشت سرمایه بر رشد مهاجرت و تقاضای نیروی کار (از طریق ایجاد مازاد و تفاوت درآمدها) و هم تجربه اثرگذاری انباشت برون سیستمی بر ایجاد مازاد و دستمزد و لذا بر مهاجرت و اشتغال است اما این تجربه‌ها درحالی‌که اثر چرخ دنده‌یی انباشت را ثابت می‌کنند نشان دهنده پایداری مازاد و اثر مستقیم عرضه سرمایه برون سیستمی بر مازاداند، در حالی که اثر این سرمایه بر افزایش درآمد و کاهش ناموزونی شهری مطلقاً به اثبات نمی‌رسد.

افزایش درآمدهای نفتی و سیاست‌های انبساطی که در مناطق مهاجر پذیر به افزایش عرضه سرمایه منجر شد، متوسط سطح درآمدهای شهری را افزایش داد. کاهش درآمدهای نفتی نیز موجب کاهش سطح متوسط درآمد شهری شده است. در هر حال وضعیت توزیع درآمد بدتر شده است [۴۷] باری همانطور که گفتیم همراه با افزایش عرضه سرمایه شهری مازاد جمعیت کشاورزی نیز پدید آمده است.

واقعیت این است که عرضه سرمایه در وضعیت تشکیل دائمی مازاد (ناشی از تفاوت ساختاری بین اشتغال و عرضه نیروی کار) در ظاهر و با محاسبات عادی اثر نهایی خود را بر این مازاد نشان نمی‌دهد (این کار نیاز به بررسی اقتصاد سنجی جداگانه‌ای دارد) لازم به ذکر است که عرضه سرمایه وقتی وارد بحث می‌شود که در بازار یا در جریان سرمایه تولیدی قرار بگیرد. ولی افزایش سرمایه‌های یاد شده در ایران بیشتر به صورت سرمایه نگرورزانه در آمده و بیشتر وارد سیستم غیرتولیدی شده است و لذا ظاهراً در بررسیهای آماری و در مشاهدات آثار فوق را به سختی نشان می‌دهد.

نکته دیگر اینکه هرگاه افزایش عرضه سرمایه کشاورزی در ایران اتفاق افتاده، توانسته است مازاد نیروی کار کشاورزی را وارد رشته‌های دیگر و فعالیت در روستا و شهرهای کوچک کند اما اشتغال را در بخش کشاورزی تقریباً بالا نبرده است.

می‌دانیم مازاد را می‌توان با رابطه زیر نشان داد:

$$X_T = L_0 e^{\gamma t} - E_{RT} - \Delta L_T \quad (50)$$

که در آن γ نرخ رشد طبیعی جمعیت، E_{RT} نیروی کار شاغل روستای در زمان t و ΔL_T نیروی کار است که تحت تأثیر شرایط بیرونی از سیستم خارج می‌شوند (بجز

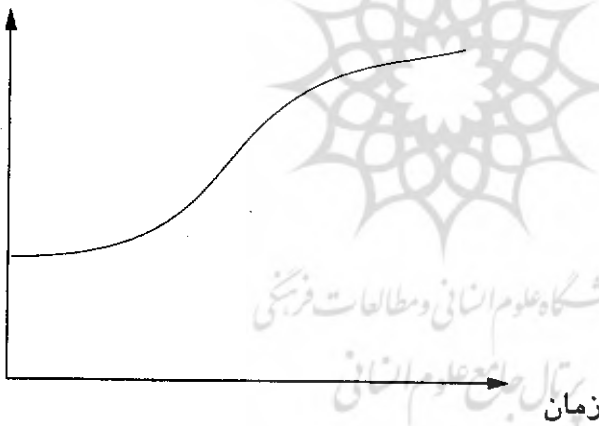
روند مهاجرت مورد بحث ما). وقتی سرمایه به دلیل افزایش درآمدهای نفتی زیاد شده است، ΔI_t نیز افزایش یافته است و لذا طبیعی است که ببینیم X_t کاهش می‌یابد. اما در همان حال با ثابت ماندن E_{Pt} و یا رشد ناکافی آن در برابر افزایش $\gamma^t L_{0e}$ ، مقدار X افزایش می‌یابد. ثابت ماندن نیروی کار شاغل روستایی یا عدم افزایش کافی در آن به این دلیل که سهم سرمایه کشاورزی در برابر رشد سرمایه شهری ناکافی می‌شود پدید می‌آید.

درآمدهای نفتی، که گفته می‌شود به ایجاد بیماری هلندی [۴۸] در اقتصاد ایران منجر شده است، در واقع به بخش کشاورزی نیز راه یافته‌اند ولی به دلیل ناکارآمدی (چنانکه کارشناس [۴۹] نیز نشان داده است) نتوانسته‌اند به رونق این بخش کمک کنند و در واقع به دنبال آن کشاورزی به‌طور نسبی دچار رکود شد. بحث تکمیلی من این است که این جابجایی سرمایه به انتقال نیروی کار کمک کرد همین انتقال در فرایند تولید کشاورزی نیز وقفه ایجاد کرد (رکود نسبی). حکیمیان [۵۰] بحث کرده است که در اوایل دهه هفتاد انتقال نیروی کار به بیرون از بخش (به فعالیت‌های غیرکشاورزی در روستا) موجب رکود بوده است. به نظر من رابطه بین جابجایی نیروی کار و رکود نسبی البته به‌گونه‌ای درست است، اما حکیمیان در مستقل نشان دادن این جابجایی و معرفی آن به‌مثابه عامل تعیین کننده اصلی دچار اشتباه است. در واقع موضوع می‌باید از طریق انباشت و چنانکه کاتوزیان [۵۱] تا حدی نشان داده است از طریق شکل‌گیری طبقاتی و توزیع درآمد بیان شود.

۶- نقد الگوی خرد پایه (Micro-based Model) - بر پایه بحث‌های تجربی و نظری که خلاصه‌ایی از آن در قسمت اول این مقاله آمد در این قسمت از بحث نشان خواهیم داد که الگوی خرد پایه نیاز دارد نمونه‌های مکانی را با دقت توصیف و اختلاف سطح دستمزدها را به مثابه انگیزه اصلی جابجایی نیروی کار نشان بدهد. این الگو، اما، نمی‌تواند واقعیت جابجایی ساختاری نیروی کار را در سطح کلان ارزیابی و علت‌یابی کند. در این قسمت دو جزء از بحث کلان پایه را مطرح خواهیم کرد.

نخست آنکه وقتی با تحول جمعیت در ابرشهرها روبرو می‌شویم با آنچنان مقیاس گسترده و پیش ساختاری روبرو هستیم که نمی‌توانیم به تشخیص یک فضای مشخص برای جذب جمعیت از مناطق دیگر بر پایه اختلاف سطح دستمزدها نایل آئیم. در یک فضای مشخص چنانکه تجربه‌های زیادی نشان داده‌اند جمعیت کل با روند لجستیکی افزایش می‌یابد [۵۲]. زیرا محدودیت فضایی، که خود امری وابسته به تشکیل سرمایه و گشایش‌های مربوط به آن است، در انتها مانع جذب جمعیت می‌شود. اما در میانه دوره وقتی انباشت و اشتغال شتاب می‌گیرد و ساختار سنتی محیط‌های بیرونی دور و نزدیک از هم می‌پاشد، رشد جمعیت نیز با شتاب صورت می‌گیرد (نمودار شماره ۲).

جمعیت



نمودار شماره ۲ - روند نمونه‌ای رشد جمعیت طبیعی به اضافه انتقال مهاجرتی در یک محیط شهری محدود

با توجه به جدولهای شماره ۴، ۵ و ۶ که براساس یک بررسی جمعیت‌شناسی به دست آمده‌اند [۵۲] درمی‌یابیم که*:

* بررسی در مآخذ یاد شده بالا تا سال ۱۳۷۰ را دربر می‌گرفت، سال ۱۳۷۵ در بازخوانی نهایی اضافه شد.

جدول ۴ - جمعیت ۵ شهر بزرگ ایران در سالهای ۳۵ تا ۷۵

نام شهر	۳۵	۴۵	۵۵	۶۵	۷۰	۷۵
تهران	۱۵۱۲۰۸۲	۲۷۱۹۷۳۰	۴۵۳۰۲۲۳	۶۰۲۲۰۷۹	۶۴۷۵۵۲۷	۶۷۶۰۰۰۰
تبریز	۲۸۹۹۹۶	۴۰۳۴۱۳	۵۹۷۹۷۶	۹۹۴۳۷۷	۱۰۸۸۹۸۵	۱۳۰۵۰۰۰
اصفهان	۲۵۴۷۰۸	۴۲۴۰۴۵	۶۶۱۵۱۰	۱۰۰۱۲۴۸	۱۱۲۷۰۳۰	۱۴۰۰۰۰۰
مشهد	۲۴۱۹۸۹	۴۰۹۶۱۶	۶۶۷۷۷۰	۱۴۶۶۰۱۸	۱۷۵۹۱۵۵	۱۸۸۷۴۰۵
شیراز	۱۷۰۶۵۹	۲۶۹۸۲۵	۴۲۵۸۱۳	۸۴۸۰۱۱	۹۶۵۱۱۷	۱۱۲۲۰۰۰

جدول ۵ - جمعیت فرضی ۵ شهر بزرگ ایران در صورتی که جمعیت

با نرخهای رشد طبیعی مفروض رشد می‌کردند (هزار نفر)

نام شهر	۱۳۳۵	۴۵	۵۵	۶۵	۷۵
تهران	۱۵۱۲	۱۹۷۳	۳۴۸۱	۶۰۸۹	۶۹۸۶۰
تبریز	۲۹۰	۳۷۸	۵۱۶	۸۰۴	۱۱۵۳
اصفهان	۲۵۵	۳۳۲	۵۴۳	۸۸۹	۱۱۶۱۰
مشهد	۲۴۲	۳۱۶	۵۲۴	۸۹۷	۱۷۰۰
شیراز	۱۷۱	۲۲۳	۳۴۵	۵۷۲	۹۸۴
نرخ رشد مفروض	-	۲/۷	۲/۵	۳	۱/۵

جدول ۶ - جمعیت پذیری مفروض شهرها (متوسط زمانی ساده) (هزار نفر)

نام شهر	۱۳۳۵-۴۵	۱۳۴۵-۵۵	۱۳۵۵-۶۵	۱۳۶۵-۷۵
تهران	۷۴/۸	۱۰۴/۹	-۶/۷	-۲۲/۷
تبریز	۲/۵	۸/۲	۱۹/۰	۳/۸
اصفهان	۹/۲	۱۱/۹	۱۱/۲	۱۰/۵
مشهد	۹/۴	۱۴/۴	۵۶/۹	۱۸/۸
شیراز	۴/۷	۸/۱	۲۷/۶	۶/۹

۶-۴-۱ - جذب جمعیت متوسط سالانه تهران کم شده است اما از آنجا که شهر کرج و شهرکهای متعدد آن، اسلامشهر، دماوند و ورامین با شتاب فزاینده جمعیتی روبرو بوده اند نمی توان مهاجرت به مقصد تهران را متوقف شده دانست، در واقع اجبار سکونتی در فضایی به شعاع تقریباً ۶۵ کیلومتر از هر طرف (بجز مناطق کوهستانی شمال تهران) جذب جمعیت واقعی را پنهان داشته است (جمعیت کرج از ۱۴ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۴۴۲ هزار نفر در سال ۱۳۷۰ و جمعیت اسلامشهر، اکبرآباد و میان آباد از رقم ناچیزی در آغاز دهه پنجاه به حدود ۴۵۰ هزار نفر در میانه دهه هفتاد رسیده است)*.

۶-۴-۲ - با توجه به نکته یاد شده بالا می توان جمعیت واقعی و محاسباتی مفروض تهران و نیز جمعیت پذیری مفروض را به شرح جدول شماره ۷ دانست [۵۴].

جدول ۷ - جمعیت واقعی - مفروض و جمعیت پذیری تهران به شرط تعمیم فضایی

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
جمعیت واقعی با تعمیم فضایی (فقط شامل تهران، کرج، اسلامشهر و بخشی از شهرستان ورامین)*	۱۵۴۰	۲۷۹۰	۴۷۷۰	۶۸۳۰	۷۵۷۰	۸۴۰۰
فرضی	۱۵۴۰	۲۰۱۰	۲۵۷۱	۶۴۱۰	۷۸۰۳	۸۳۵۷
جمعیت پذیر متوسط سالانه (نسبت به دوره قبل)	-	۷۸/۰	۱۲۰/-	۴۲/-	-۲۳/۳	۱۴/۳

* قلعه حسن خان (شهر قدس) به حساب نیامده است گرچه در سال ۱۳۷۵ در حدود ۱۳۸ هزار نفر ساکن داشته است.

* جمعیت کرج بزرگ ۹۴۱ هزار نفر و جمعیت شهرهای کرج در حدود ۶۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ برآورد شده است.

می‌بینیم که با تعمیم فضایی، قدر مطلق رقم منفی جذب جمعیت در آخرین دوره بررسی کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر تعمیم فضایی و واقعی کردن مفهوم شهر، سکونت و مجموعه شهری در یک ابرشهر مانند تهران، موجب می‌شود که کماکان جذب جمعیت وجود داشته باشد. با مشاهده جمعیت‌پذیری متوسط شهر تهران (جدول ۷) می‌بینیم که حتی وقتی جمعیت‌پذیری منفی است یعنی وقتی شهر به حالت دفع جمعیت تبدیل می‌شود نشان از رقم جدی دفع جمعیت در کل مجموعه شهری وجود ندارد. این درحالی است که همه عناصر مجموعه شهری تهران را به حساب نیاورده‌ایم. با این حال می‌بینیم با گسترش فضایی تهران می‌توان پذیرفت که رقم $۲۳/۲$ - به رقم صفر باز هم به رقم $۱۴/۲$ رسیده است.

پس واقعیت این است که با بزرگ شدن شهر رقم جذب جمعیت متوسط سالانه کاهش می‌یابد یا متوقف می‌شود. اما قبل از آن یک دوره رشد سریع و در دوره ماقبل یک دوره رشد آرام داشته است به عبارت دیگر می‌توان یک وضعیت کلی لجستیکی را برای جمعیت کل شهرهای بسیار بزرگ متصور بود.

۳-۴-۶- واقعیت یاد شده بالا رشد آرام، رشد سریع و توقف یا کندی مجدد رشد در چهار شهر دیگر مورد اشاره ما وجود دارد. در همین حال با گسترش مفهوم فضایی شهر می‌توان کماکان به وجود جذب جمعیت (منتهی ساکن در نقاط دوردست از مرکز شهر فعلی) مطمئن بود.

۴-۴-۶- قبل از بحث بیشتر بر روی این نتایج آماری اجازه بدهید نظریه خود را چنین خلاصه کنم.

مفهوم مهاجرت را نمی‌توان در چهارچوب یک رابطه ساده مبدا - مقصدی و با انگیزه‌های مشخص طبقه‌بندی شده و مستقل از یکدیگر توصیف کرد (چه بسا این انگیزه‌ها در تفاوت دستمزد شهری و روستایی و یا دستمزد در مبداء و مقصد متبلور می‌شوند) گفته می‌شود که داریم:

$$M = f\left(\frac{\bar{W}_u - \bar{W}_r}{\bar{W}_u}\right) \quad (51)$$

که در آن \bar{W}_U و \bar{W}_R دستمزدهای واقعی شده «برحسب احتمال یافتن شغل و احتمالاً بیش بینی بهبود یا تورم و فشارهای اقتصادی (به ویژه در شهر) در مقصد و مبداء» هستند که خود باید با عوامل مادی مانند درآمد و سرمایه و زمین و دارایی و نوع شغل و تخصص مشخص شوند.
مثلاً یک رابطه رگرسیونی چنین کار می‌کند.

$$M = a_0 + a_1 \bar{W}_U + a_2 \bar{W}_R + a_3 A + u \quad (52)$$

که در آن a_1 ضرایب ثابت و A جذابیت ویژه شهر است. در این الگو فرض شده است که u یک متغیر مستقل اخلاص است که نه همبستگی با X ها و A دارد و نه خود بستگی به مقدار اخلاص در گذشته. این گونه الگوها واقعیت سیستم را بر نمی‌تابد، در واقع متغیرهای دستمزد در مبداء و مقصد خود تحت تأثیر عوامل هر دوره (یا هر مکان مورد مشاهده آماری) قرار دارند و لذا بین X و u همبستگی وجود دارد.

$$E(\bar{W}_R u) \neq 0 \quad (53-1)$$

$$E(\bar{W}_U u) \neq 0 \quad (53-2)$$

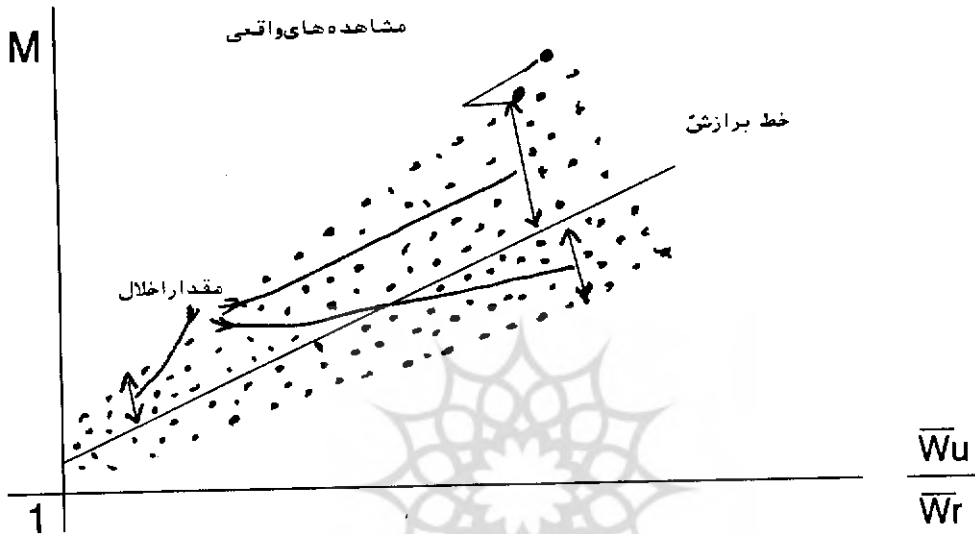
از همه مهمتر اینکه متغیرها، خود، مستقل نیستند یعنی در واقع داریم $E(\bar{W}_U \bar{W}_R) \neq 0$ که همچنین می‌توان این فرض را در مورد A نیز بکار برد.

نکته آخر اینکه معمولاً داریم $u_t = \rho u_{t-1} + v_t$ یعنی اینکه عامل اخلاص تحت تأثیر همین عامل در گذشته قرار می‌گیرد. پس داوری نسبت به ضرایب a دچار اخلاص می‌شود. واریانس عامل u در طول زمان افزایش می‌یابد زیرا مقدار اخلاص در روند مهاجرت به دلیل بروز عوامل ناشناخته اجتماعی انگیزه‌ها و رفتارهای پیچیده‌تر بیشتر می‌شود. می‌دانیم وقتی:

$$\text{Var} u = \sigma_u^2 = \text{مقدار ناثابت و فزاینده}$$

آنگاه رابطه بین M و مثلاً تفاوت دو دستمزد (که یک رابطه مثبت فرض می‌شود)،

به صورت نمودار شماره ۲ درمی‌آید.
در این صورت در مقادیر بالاتر $\frac{\bar{W}_U}{\bar{W}_R}$ خط ارتباطی بین M و $\frac{\bar{W}_U}{\bar{W}_R}$ نمی‌تواند بخوبی واقعیت را بیان کند زیرا M از عوامل دیگری نیز تبعیت می‌کند. این عوامل یا بصورت عوامل اخلاص در سیستم ظاهر می‌شوند با جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی یا بصورت نیروی درونی تغییر در خود $\frac{\bar{W}_U}{\bar{W}_R}$ که آن نیز بنا به نتیجه بررسی ما همانا انباشت سرمایه و ترکیب این انباشت است.



نمودار شماره ۳

۴۵-۶- با توجه به بحث بالا و با توجه به نتایج محاسبه جمعیت پذیری ساده و مفروض که برای ۵ شهر بزرگ ایران انجام داده‌ایم [۵۵] در می‌یابیم که قبل از هر چیز می‌باید اندازه و مرزهای معین شهر (به عنوان مقصد) و ماهیت اقتصادی و اجتماعی نقاط جمعیت فرست (به عنوان مبدا) بطور واقعی - و نه قراردادی که بر نتایج کار تأثیر می‌گذارند - شناسایی کنیم، این درحالی است که می‌دانیم جمعیت روستانشین و شماری از شهرهای کوچک، در طول سه تا چهار دهه اخیر از نرخ رشد معادل نصف یا یک سوم نرخ رشد طبیعی برخوردار بوده به این سبب تمرکز شدید جمعیتی در شهرهای بزرگ پدید آمده است. برخی از شهرها در چارچوب محدوده‌های تعریف شده آماری به سمت

ثبات جمعیتی حرکت می‌کنند. این می‌رساند که در واقع این گونه تمرکز و رشد ناموزونی جمعیت است که تغییر می‌یابد و نه اصل ناموزنی. به این ترتیب اهمیت گسترش جغرافیایی شهرها مطرح می‌شود. در این فرایند دیگر نمی‌توان بطور ساده به اصل تفاوت دستمزد تکیه داشت.

۶-۴-۶ - در حالی که دستمزد واقعی - در شهرهای بزرگ را می‌توان ثابت در نظر گرفت [۵۶] لازم می‌آید که در چارچوب نظریه تفاوت دستمزدها نقش تعیین‌کننده را به دستمزد نقاط مهاجر فرست بدهیم، در این صورت می‌باید بیشترین سهم مهاجرت متوسط کم درآمدترین این نقاط باشد. اما بررسی نرخ رشد جمعیت روستایی در استانهای کشور با یک چنین یافته‌هایی در تناقض است. جدول شماره ۸ تغییر در جمعیت روستایی کشور در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰ را نشان می‌دهد [۵۷] (از بقیه سالها به دلیل مشابهت نتیجه صرفنظر کرده‌ایم).

مقایسه رتبه‌بندی نرخ رشد جمعیت روستایی استانها و رتبه‌بندی استان از حیث سطح متوسط درآمد خانوار روستایی نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی بین این دو موجود نیست (رتبه‌بندی اخیر جنبه تقریبی و متوسط دارد و بر پایه مصرف موادخوراکی خانواده تهیه شده است). اما به‌هرحال وجود یک رابطه سیستمی پویا - و نه علت و معلولی ساده - را نمی‌توان انکار کرد. فقر موج مهاجرت می‌آفریند، چنانکه استانهای کردستان و زنجان نشان می‌دهند. اما خوب است به تفاوت نسبی وضعیت در استانهای سمنان، هرمزگان، خراسان و سیستان و بلوچستان نیز توجه کنیم. این موارد هستند که به ما می‌آموزند نیروی اصلی تعیین‌کننده مهاجرت، همانا انباشت سرمایه و به‌دنبال آن درهم‌پاشی ساختار تولید گذشته و فقر و ناموزونی ناشی از آن و نه اختلاف ساده و بخشی و غیرساختاری سطح دستمزدهاست، به‌گونه‌ای که روش خردبین نوکلاسیکی بیان می‌دارد.

جدول شماره ۸ - جمعیت و محاسبه نرخ رشد جمعیت روستایی استانها ۷۰-۱۳۵۵*

رتبه‌بندی سطح درآمد	رتبه‌بندی نرخ رشد	نرخ رشد (در هزار) - سالانه	جمعیت روستائی ۱۳۷۰ (هزار نفر)	جمعیت روستائی ۱۳۵۵ (هزار نفر)	نام استان
۱	۱	۷۲/-	۱۳۰۸	۴۶۱	تهران
۷	۲۵	-۴/۷	۵۹۱	۶۳۰	مرکزی
۴	۱۸	۱۱/۰	۱۳۲۰	۱۱۲۱	گیلان
۸	۱۰	۲۳/۰	۲۲۵۳	۱۶۱۰	مازندران
۳	۲۴	۳/۰	۲۰۹۵	۲۰۰۹	آذربایجان شرقی
۶	۱۶	۱۵/۰	۱۲۰۰	۹۶۱	آذربایجان غربی
۲۵	۲۲	۵/۳	۶۳۸	۵۸۹	کرمانشاه
۱۳	۱۲	۲۰/۰	۱۲۲۵	۹۱۲	خوزستان
۱۶	۱۱	۲۱/۰	۱۵۹۴	۱۱۶۳	فارس
۲۳	۱۴	۱۶/۰	۹۴۹	۷۴۰	کرمان
۲۱	۹	۲۵/۰	۲۹۳۰	۲۰۱۹	خراسان
۹	۷	۲۷	۱۲۰۷	۸۰۷	اصفهان
۲۴	۳	۳۲/۶	۸۱۱	۵۰۱	سیستان و بلوچستان
۱۷	۲۰	۶/۰	۶۴۸	۵۹۲	کردستان
۱۱	۱۵	۱۵/۰	۹۵۳	۷۶۳	همدان
۱۹	۲	۳۸/۰	۴۴۵	۲۵۴	چهارمحال بختیاری
۱۴	۱۹	۷/۰	۷۱۰	۶۳۹	لرستان
۲۰	۲۱	۵/۵	۲۱۴	۱۹۷	ایلام
۱۲	۶	۲۸/۰	۳۲۵	۲۱۴	کهگیلویه و بویر احمد
۱۵	۸	۲۵/۸	۳۳۶	۲۲۹	بوشهر
۲۲	۱۷	۱۳/۴	۹۵۳	۷۸۰	زنجان
۵	۲۳	۴/۰	۱۷۶	۱۶۵	سمنان
۵	۵	۳۱/۰	۲۲۱	۱۳۹	یزد
۱۸	۴	۳۱/۸	۵۴۲	۳۳۹	هرمزگان
۱۰	۱۳	۱۸/۹	۲۳۶۳۷	۱۷۸۵۴	کل

* در بررسی اولیه آمارها مربوط به سال ۱۳۷۰ بود که در بازخوانی نهایی برای سال ۱۳۷۵ اصلاح شد.

ارتباط فضای تولید و خدمات شهری با محیط کشاورزی و روستایی ارتباط دو پاره جدا از هم که بر یکدیگر امواج صادر می‌کنند و سپس با پر و خالی کردن یکدیگر به تعادل می‌رسند، نیست. این دو پاره جزیی از یک کلیت واحد هستند که تغییرات ساختاری یکدیگر را موجب می‌شوند و تا حد زیادی هر دو از روح کلی اقتصاد - که در بحث ما در چگونگی انباشت سرمایه و ساختار فن متبلور شده است - مایه می‌گیرند. چگونگی انتقال بازار نفت به شهر و انباشت سرمایه در آنجا، چگونگی مصرف بر ناکارآمدی و ناموزونی انباشت کشاورزی مؤثر می‌افتد، این یکی نیروی کار را از صحنه خارج و آنها را نابره‌ور می‌کند، تفاوت نسبی، در ابعاد کلی - و نه فقط دستمزد - مهاجرت را موجب می‌شود و این نیز شرایط را برای ارزان کردن دستمزد و ایجاد سودهای فوق‌العاده فراهم می‌آورد و این امر نیز دور تازه‌ای از ناموزونی و ناکارآمدی انباشت را در کل سیستم - و در دو زیرسیستم اصلی آن، در بحث ما - موجب می‌گردد.

فهرست منابع:

۳۶. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، سالهای مورد اشاره و نیز مآخذ ۳۴ بالا.
۳۷. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، سالهای مختلف و نیز مآخذ ۳۴ بالا.
۳۸. الف. مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری سالهای مختلف.
- ب. وزارت کشاورزی، سرشماری کشاورزی سال ۱۳۶۷ و آمارگیری کشاورزی سالهای مختلف بویژه از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳.
- ۳۹.

M. Karshenas, Oil, State and Industrialization in Iran, Cambridge, Cambridge University Press, 1990.

۴۰. در این باره باید به نتایج آمارگیری‌های کشاورزی، سرشماری‌های کشاورزی و آمارهای کشاورزی که از سوی وزارت کشاورزی جمهوری اسلامی ایران منتشر می‌شود و به سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران سالهای مختلف مراجعه کرد. بخصوص مراجعه کنید به مآخذ ۳۳ بالا و به مرکز آمار ایران سالنامه آماری سال ۱۳۷۴ جدولهای ۱-۴ و ۲-۴.
۴۱. مثلاً مراجعه کنید به: اکبر توکلی و حسن اکبری‌فرد، تأثیر یکپارچگی اراضی کشاورزی بر تولید: مطالعه موردی مناطق رفسنجان و فلاورجان در مجموعه مقالات دومین سمپوزیوم کشاورزی ایران، شیراز ۱۳۷۲.

۴۲. فریبرز رئیس‌دانا، شکل‌گیری و سمت‌وسوی سرمایه ملی در ایران ۶۹-۱۳۵۶، گزارش تحقیقی، شرکت سرمایه‌گذاری سازمان صنایع ایران (تحت پوشش و مشاوره، شماره ۲۹، تهران، فروردین ۱۳۷۲).
۴۳. اگر کمی صبر کنیم، این بحث مجدداً در مأخذهای ۴۸، ۴۹ و ۵۰ زیر مطرح می‌شود.
۴۴. فریبرز رئیس‌دانا، راهبردی برای توسعه کشاورزی ایران، در مجموعه مقالات دومین سمپوزیوم کشاورزی ایران، شیراز، آبان ۱۳۷۲.
۴۵. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، **ترازنامه و گزارش سالانه**، سالهای مورد بحث.
۴۶. برای آشنایی مراجعه کنید به کتاب زیر:
- عبدالعلی لهسایی‌زاده، نظریات مهاجرت، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸، بویزه فصلهای ۲ (از لهسایی‌زاده) و ۳ (از منگای‌م. و شوارزولر).
۴۷. مثلاً مراجعه کنید به: فریبرز رئیس‌دانا، در زیر خط فقر در ایران، مدار ۸۰ هزار یا ۱۲۵ هزار تومانی، **مجله گزارش**، تهران، شماره ۸۲، خرداد ۱۳۷۵.
۴۸. غلامعلی شرزهی و محمدعلی قظمیری، تأثیر افزایش درآمد نفت بر بخش کشاورزی و اقتصاد ایران، مقایسه چند نظریه و تحلیل بیماری هلندی، مجموعه مقالات دومین سمپوزیوم سیاست کشاورزی ایران، دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز، آبان ۱۳۷۲.
۴۹. مسعود کارشناس، فرضیه درآمد نفت، جانبداری از صنعتی شدن و ایجاد تنگنا در کشاورزی: نشانه‌هایی جدید از تجزیه ایران، ترجمه عزیز کیاوند رخس خورشید، گزیده مسایل اقتصادی - اجتماعی، شماره ۱۲۳، فروردین ۱۳۷۱.
- ۵۰.
- Hakimian, "The Impact of the 1970's Oil Boom on Iranian Agriculture", The Journal of Peasants Studies, 1988, PP 218-237.*
- ۵۱.
- M.A. Katouzian, "Oil Versus Agriculture, A Case of Dual Resource Depletion in Iran", The Journal of Peasant Studies, PP 47-369.*
۵۲. مثلاً مراجعه کنید به: فریبرز رئیس‌دانا و همکاران، مکانیابی جمعیت برای ۵ شهرستان مازندران، مهندسین مشاور طرح و ابداع، اداره کل مسکن و شهرسازی استان مازندران، تهران، ساری، ۱۳۶۸.
۵۳. فریبرز رئیس‌دانا، جمعیت‌پذیری و توزیع رتبه‌یی چهل شهر اصلی ایران: ۱۳۷۰-۱۳۳۵، **فصلنامه جمعیت**، سازمان ثبت احوال کشور، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۷۴، صص ۷۴۵-۴۵.
۵۴. به مأخذ ۵۰ مراجعه کنید.
۵۵. به مأخذ ۴۷ مراجعه کنید.
۵۶. در این مورد به آمارهای شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی و مقایسه آن با شاخصهای ساختمانی مراجعه کنید، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، **ترازنامه و گزارش سالانه**، سالهای مختلف و نیز بررسی‌های اداره آمارهای اقتصادی این بانک.
۵۷. مرکز آمار ایران، **سالنامه آماری**، سالهای مورد بحث.